

دریا حلقه ارتباطی ایران و شبه‌قاره هند

دکتر نادر کریمیان سردشتی

عضو هیئت علمی سازمان میراث فرهنگی کشور،

عضو اصلی گروه تاریخ کمیته ملی آبیاری ایران،

مدرس دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات

جوهر لعل نهرو نخست‌وزیر هندوستان می‌گوید:

در میان مردمان و نژادهای بسیار که با زندگی و فرهنگ هند تماس پیدا کرده‌اند و در آن نفوذ داشته‌اند قدیمی‌ترین و مداوم‌ترینشان ایرانی‌ها بوده‌اند. در واقع روابط میان آنها حتی پیش از آغاز تمدن هند و آریایی بوده است. زیرا قبایل هند و آریایی و ایرانیان باستانی هر دو از یک اصل و نسب مشترک جدا شده‌اند و راه‌های جداگانه برای خود در پیش گرفتند. این دو ملت از نظر نژادی با هم پیوند داشتند و مذاهب و زبان‌های قدیمی ایشان نیز زمینه‌های مشترک داشت. مذهب ودائی هند با مذهب زردشتی ایران وجوه مشترک فراوان دارد. زبان سانسکریت، ودائی و زبان پهلوی باستانی که زبان اوستا بوده نیز به یکدیگر شباهت‌های زیادی دارند.

درخصوص تاریخ نخستین مناسبات بین ایران و هند باستان به سبب پیشینه بسیار کهن این دو حوزه تمدن روشن نیست اما می‌توان گفت روابط دیپلماسی وقتی شروع شد که در این دو

کشور کهن‌ترین تشکیلات دولتی و حکومتی و یا به عبارت دیگر سیاسی پا به عرصه وجود می‌نهد. به نسبت توسعه سیاسی و فرهنگی میان هند و ایران روابط اقتصادی- سیاسی و فرهنگی نیز فزونی می‌یابد. قدمت تاریخی ارتباطات اقتصادی- سیاسی کشور ایران فزون‌تر از ۲۵۰۰ سال است. در خلال دوران هزار ساله پیش از میلاد مسیح، اقوام و دولت‌های ایرانی با دولت‌ها و اقوام گوناگون تماس برقرار کردند و حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگ خاص خود را پدید آوردند. ایران در روزگار باستان نه تنها از طریق کرانه‌های دریای مدیترانه با مصر و یونان تماس برقرار کرد بلکه از راه‌های کاروان‌رویی که به امپراتوری چین در شمال منتهی می‌شد با کشورهای شرق دور و از جمله کشور هندوستان از راه خشکی و دریا ارتباط داشته و به همین سبب نقش خود را در مبادلات بازرگانی و فرهنگی بین‌المللی آن زمان ایفا کرده است.

روابط هند و ایران در دوره پیش از هخامنشیان: مردم فلات ایران از پیش از تاریخ با اقوام همسایه و سرزمین‌های دوردست رابطه داشتند. در هزاره پنجم پیش از میلاد مردم سیلک که در نزدیکی کاشان ساکن شدند با اهالی هند هم‌نژاد بودند و با هم ارتباط داشتند.

در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد که بدان عصر ودایی گویند آریایی‌های ایران و هندی با هم می‌زیستند، یا تازه از هم جدا شده بودند و هنوز آداب و رسوم یکدیگر را به یاد داشتند. این عصر را به نام کتاب ودا، که از کهن‌ترین کتاب‌های مذهبی است عصر ودایی نامند. در ریگ ودا، که قدیمی‌ترین بخش کتب وداست و قدمت آن به چهار هزار سال پیش از میلاد می‌رسد، خاطرات زندگی آریایی‌های ایرانی و هندی پیش از مهاجرت به هند و ایران آمده است. زبان ودا، به‌خصوص زبان ریگ‌ودا، به زبان اوستا بسیار نزدیک است، ارتباط میان دو ملت ایران و هند آنچنان کهن است که بنا به کتیبه بغازکوی که در سال ۱۹۰۷م در آسیای صغیر در محل قدیم پایتخت هیتی‌ها به‌دست آمد و تاریخ تحریر آن سال ۱۴۰۰ تا ۱۳۰۰ ق.م است از چند خدای ودایی به نام ایندرا، وارنا، میترا، وناساتیا (ناهید) که حافظ پیمان میان قوم هیتی و میتانی ساکن در مغرب فلات ایران بود، یاد شده است. از این کتیبه چنین استنباط می‌شود که در سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد هنوز جدایی میان آریایی‌های ایرانی و هندی روی نداده و دیانت ودایی حتی تا نواحی بسیار دوردست ایران و آسیای صغیر نفوذ کرده بود.



دراویدیان، نام پرجمعیت‌ترین نژادهای ساکن هند، پیش از هجوم و ورود طوایف آریایی به سرزمین هند است. امروزه این نام به گروهی از ساکنان هند جنوبی، بلوچستان و کرانه‌های خلیج فارس اطلاق می‌شود که بخشی از سکنة این سرزمین‌ها را تشکیل می‌دهند و احتمالاً از اعقاب دراویدیان پیش از تاریخ هستند. اکتشافاتی که در زمینه نژادشناسی روی داده و رابطه کهن دو کشور ایران و هند را پیش از هجوم و ورود قبایل آریایی به هند و فلات ایران، ثابت و مشخص می‌کند، خویشاوندی زبان مردم طایفه براهویی موجود در اراضی مرتفع بلوچستان و کرانه‌های خلیج فارس، با لهجه یکی از زبان‌های دراویدیان متکلم در جنوب هندوستان است، و این امر می‌رساند که قوم دراویدی، هنگام هجوم طوایف آریایی، از ایران به هندوستان و جنوب این شبه‌جزیره، عقب‌نشینی کرده‌اند و ما طایفه‌ای از آنان در سرزمین بلوچستان و به‌طور پراکنده در سواحل و جزایر خلیج فارس، مانده‌اند و زبان قدیم خود را حفظ کرده‌اند. ویل دورانت درباره آنان می‌نویسد: دراویدی، نام مردم و زبان‌هایی است که به آن تکلم می‌کنند. دست‌کم هزار سال پیش از آمدن آریایی‌ها به هند، مردمی به شمال و شمال‌غربی هند آمدند که از نظر نژادی، رنگ پوستشان نیز قهوه‌ای رنگ و سرشان دراز بود، فرهنگی داشتند، که زبان‌های دراویدی از آن مشتق شده است. ظاهراً دراویدی‌ها، نخستین پدیدآورندگان تمدن دره سند بودند و نظام اجتماعی و سیاسی پیشرفته‌ای داشتند و لذا ارتباط آنان و مهاجرت به ایران بدون گمان از راه دریا انجام گرفته به‌ویژه که بازماندگان آنان هنوز هم در کرانه‌های دریا زندگی خود را ادامه می‌دهند.

از شاهراه‌های آبی پیش از عهد هخامنشیان که واسطه میان شرق و غرب بود، دو رود فرات و دجله بوده‌اند. این دو رود، راه دریایی هند و دریای مدیترانه را به یکدیگر مربوط می‌ساخت و در زمان نبوکدنزر (۶۰۴-۵۶۱ ق.م) پادشاه کلدانی بندری به نام تردون در کنار خلیج فارس وجود داشت که واسطه بازرگانی میان هندوستان و بندر صور از بنادر فنیقیه در ساحل دریای مدیترانه بود (و اکنون در لبنان واقع است)، کالاهای بازرگانی از هندوستان به این بندر حمل می‌شد و از آنجا از راه دره رود فرات تا خاک سوریه رفته و از آنجا نیز از راه خشکی به فنیقیه و بنادر آن برده می‌شد. در دوره پیش از هخامنشیان اهمیت این راه بیش از راه دریایی احمر و رود نیل بود. موقعی که ایرانیان بر سر کار آمدند، راه‌های خشکی را بر راه‌های آبی ترجیح دادند و از

رودخانه فرات به‌عنوان سد دفاعی (نظامی) نیز استفاده کردند و بر روی آن سدهای آبیاری هم احداث کردند. راه دریایی هند- بحر احمر را ایرانیان مورد استفاده قرار دادند و با حفر کانالی که دریای سرخ را با دریای مدیترانه می‌پیوست کشتی‌های بازرگانی می‌توانستند از هندوستان به کشورهای کناره دریای مدیترانه برسند.

در باب مسیرها و راه‌های دریایی به هند کشتی‌ها می‌توانستند از دو راه بروند. آنها می‌توانستند به صحار و مسقط، دو بندر پر کار در کرانه عمان، سر بزنند، و از میان دریای هند به قصد کولم ملی (کویلون) در مالابار جنوبی برانند. این راهی است که کشتی‌های عازم چین طبعاً پیش می‌گرفتند یا می‌توانستند سفر کرانه‌نوردی پیش بگیرند و به جزیره کیش، هرمز کهنه، تیز در مرکان، سر بزنند.

دوره هخامنشی

با تأسیس سلطنت هخامنشی (در سال ۵۵۹ ق.م) دولتی متمرکز و مقتدر در ایران پدید آمد که کهن‌ترین سابقه روابط سیاسی کشوری با ممالک دیگر را در تاریخ ثبت کرده است. کوروش کبیر سرسلسله هخامنشیان به یاری گفتگوی سیاسی و طرق مسالمت‌آمیز و یک سلسله لشکرکشی‌ها، ایالاتی را که پیشتر به دولت ماد تعلق داشت، به تصرف دولت پارس درآورد. بنابراین آشور، ارمنستان، کاپادوکیه و فلات کوهستانی ایران جزو قلمرو دولت وی شد. دولت هخامنشی در دوران کوروش، به ترتیب در سال‌های ۵۴۶، ۵۴۳ و ۵۳۸ قبل از میلاد با یونانیان آسیای صغیر، کیلیکیان و بابلیان، توافق و صلح برقرار ساخت یا عهدنامه منعقد کرد.

داریوش بزرگ هخامنشی در ۵۱۲ ق.م هند را گشود و از رود سند گذشت و هندوستان غربی را ضمیمه خاک ایران ساخت. ولایات سند و پنجاب که جزو شاهنشاهی هخامنشی شدند، از سرزمین‌های زرخیز و پرثروت به‌شمار می‌رفت و به نوشته هرودوت همه ساله مقدار زیادی طلا از این ناحیه به ایران می‌رسید و ایران به روم می‌فروخت. در زمان اسکندر و جانشینانش که به شاهان سلوکی معروفند استفاده از راه‌های زمینی ایران براساس راه‌های دوره هخامنشی بود، ولی نه اسکندر و نه جانشینانش نتوانستند از راه‌های دریایی هخامنشی که شبکه‌ای وسیع در شرق



آفریقا و سواحل هندوستان و دریای پارس و دریای سرخ داشت، استفاده کنند. اقدام داریوش برای اعزام هیئت مکتشفین و محققینی همچون «سیلاکس» به هند برای تبدیل ایران به یک دولت مقتدر دریایی بود. این موفقیت و ابداع عمل داریوش بزرگ در تاریخ تمدن‌های کهن کمتر به چشم می‌خورد. وی در توسعه علوم همچون هیئت و نجوم (که در دینوردی بسیار لازم بود) تلاش‌های بسیاری انجام داد و دانشکده‌ای را نیز در مصر تأسیس کرد و بعدها مرغ و خروس‌های وحشی هند که بعدها پرندگان بومی و ماکیان مغرب زمین شدند از جنگل‌های هندوستان به حوزه دریایی مدیترانه آورده شد.

روابط ایران و هند در دوره هخامنشی تأثیرات خود را در حوزه معماری و کتیبه‌نویسی نیز بر جای گذاشت. چنانکه آشوکا (Ashoka) (۲۷۳-۲۳۲ ق.م) پادشاه بودایی معروف هند، قصری به تقلید از کاخ‌های داریوش در پایتخت خود شهر پاتالی پوترا (Patali Puttra) در محل پتنای کنونی بساخت، در سال ۱۸۹۶ میلادی تالاری صد ستون به اسلوب کاخ‌های هخامنشی در این ناحیه پیدا شد. پس از آن، در سال ۱۹۱۲م تالار دیگری که هشتاد ستون است با بقایای ستون‌های صیقلی یکپارچه شبیه به ستون‌های تالار آپادانا در تخت جمشید از زیر خاک بیرون آمد. معلوم شد که معماری این عمارات تحت تأثیر کاخ‌های هخامنشی در تخت جمشید بوده است. آشوکا رسم کتیبه‌نویسی بر روی تخته‌سنگ‌ها را که در هند سابقه نداشت، از سنگ‌نوشته‌های داریوش و شاهان هخامنشی تقلید کرد و در کوه‌های گایا (Gaya) در ایالت بیهار هند، آثاری از خود باقی گذاشت. از آشوکا آثار زیادی در هند باقی است که تحت تأثیر معماری و هنر ایران است و ارتباط میان شبه‌قاره هند و ایران را به‌ویژه از راه دریایی و دوره داریوش و پس از وی نشان می‌دهد. ارتباط جزایر خلیج فارس با شبه‌قاره هند در دوره هخامنشی از رونق زیادی برخوردار بود برای نمونه جزیره کیش در دوره هخامنشی یکی از مراکز عمده صید مروارید خلیج فارس، به‌شمار می‌رفت و آن را به‌نام بندر تجاری مروارید بین بین‌النهرین و هندوستان می‌دانستند و یاقوت حموی در قرن هفتم هجری در ادامه همین سنت تجاری گفته که کشتی‌هایی که بین هندوستان و خلیج فارس رفت و آمد می‌کنند در آنجا توقف می‌نمایند. این موضوع از داستان

بازرگانی که در کیش با شیخ سعدی ملاقات و گفتار داشته نیز معلوم می‌گردد. وی آنجا گفته که «فلان بضاعت به هندوستان» دارد و خواهد که فولاد هندی به حلب ببرد.

سند دیگری از ارتباط کهن ساکنین جزایر خلیج فارس با هندوستان، داستان یا افسانه‌ای است که «سرویلیام اوزلی» در باب وجه نامگذاری کیش در کتاب خود گزارش کرده است: «بنا به روایت یک کتاب خطی فارسی، وجه تسمیه کیش بدین قرار است: پسر بیوه فقیری موسوم به قیس، از شدت فقر و تنگدستی با گربه خود سوار کشتی شده به هندوستان می‌رود. از قضا در موقع ورود به هندوستان، آفت موش پیدا شده، عده این حیوان موذی به قدری زیاد گردیده بود که بدون بیم و پروا، به سفره پادشاه حمله می‌بردند، و چند نفر فراش مجبور بودند با چوب دستی خود، همه آنها را از اطراف سفره دور کنند. قیس چون این حال را مشاهده کرد، گربه خود را آورده در میان موش‌ها رها نمود، و در اندک مدتی همه موش‌ها از ترس او متواری گردیدند. پادشاه هندی، خلعت و انعام بزرگی به وی ارزانی داشت و قیس به سیراف مراجعت کرده مادر و برادران خود را بدان جزیره برد و از آن موقع به بعد، جزیره مذکور به مناسبت اسم او قیس، به زبان فارسی کیش نامیده شد».

دوره سلوکیان

در دوره مقدونیه (اسکندر مقدونی و جانشینانش ۳۳۰-۳۱۲ ق.م) مناطق شرقی امپراتوری اسکندر، شامل ایران و بخش‌هایی از هندوستان، از ۱۴ ساتراپ‌نشین تشکیل می‌شدند. جزایر خلیج فارس به ضمیمه کشور پارس یکی از ایالت‌های مذکور بوده است. در دوره سلوکیان (۳۱۲-۱۲۹ ق.م) به احتمال قوی ۲۵ تا ۲۸ ساتراپ‌نشین وجود داشته است. ساتراپی‌ها، به اپارخی و اپارخی‌ها به هیپارخی تقسیم می‌شدند. در این دوره ساتراپ، «سرزمین کرانه دریای اریتره» که در جغرافیای قدیم به خلیج فارس، دریای مکران و دریای اریتره اطلاق می‌شد، بوده است.

در عرض مدت یک قرن و نیم پس از عقب‌نشینی اسکندر از هندوستان امپراتوری موریان که به وسیله چاندرراگوپتا در شمال آن کشور تأسیس شد شامل دو استان «آراخوزی‌ها» و «کدروزیان» (معادل افغانستان و بلوچستان امروزی) بود و چون این دو ولایت از لحاظ طبیعی جزو فلات



ایران است مرزهای امپراتوری هندوستان به این ترتیب با ایران زمین که در آن زمان جزو قلمرو سولکیدها بود همسایه شد. رفت و آمدهای دریایی و نیز از سوی شمال باختر به هندوستان از طریق جاده‌هایی که به دره رود سند منتهی می‌گردد در نتیجه این همسایگی زیادتیر شد و بنابراین جای تعجب نیست که آثار نفوذ ایران در تمام قلمرو چاندرراگپتا مشاهده شود. حتی در معماری نیز این نفوذ قابل مشاهده است.

افزون بر این هندوستان از قرن ۵ ق.م به این طرف در برخی از علوم و فنون تحت تأثیر ایران بوده، به‌طور نمونه بنابر تحقیقات ج.م. یانگ و آقای ویلر سکه‌های سوراخ‌دار نقره‌ای هند براساس ایرانی بوده و رسم‌الخط «خاروشته‌ی» از آرامی اقتباس شده و آثار دین زرتشت در تاکسیلا نمایان است. از جمله اشیاء کوچک زیبایی که در تاکسیلا پیدا شده دو جواهر بسیار عالی است که در آغاز تصور می‌شد یونانی است ولی بعداً از اصل هخامنشی شناخته شد.

دوره اشکانیان

دوران فرمانروایی مهرداد دوم (۱۲۳-۸۷ ق.م) نمایانگر احیاء توسعه چند جانبه روابط دیپلماسی با کشورهای خاوری و باختری جهان آن روز است. وی از موقعیت مساعدی که قرار داشتن سرزمین اشکانیان در ملتقای جاده‌های بازرگانی با هندوستان و چین و در مسیر «راه ابریشم» پدید آورده بود، بهره گرفت. اشکانیان قادر شدند که بر حفظ و نظارت راه‌های بازرگانی و نظامی، از جمله راه ابریشم و دنباله راه دریایی ابریشم و راه ادویه و مروارید نظارت مستقیم داشته باشند. در دوره اشکانیان استقلال پارس همچنان محفوظ ماند. پروفیسور می‌یر به استناد کتاب پریپلوس می‌نویسد: «پارس هیچ‌گاه جزئی از امپراتوری اشکانیان (پارت‌ها) نشد، گرچه پادشاهان آن برتری آنان را در زمان قدرت پذیرفته بودند». درمی‌یابیم که قدرت پارس تا سواحل کارمانیا (ایالت مکران بلوچستان) و سواحل مقابل عربستان (سواحل ایرانی دریای عمان) توسعه یافت. در قسمتی از یکی از نوشته‌های ایزیدور خاراکسی، نام یکی از پادشاهان پارس، اردشیر، ذکر شده است، سایر اسامی مانند داریوش، نرسی، تیرداد، منوچهر و دیگران، بر سکه‌های آنان نقش بسته است. بنابراین منطقه‌ای شامل پارس، کارمانیا، ساحل جنوبی خلیج فارس، و عمان امروزی، در

زمان پریپلوس تحت سلطه ایران بوده است و بدون تردید این تسلط نمی‌توانسته است بدون برخورداری از قدرت دریایی قابل اعمال باشد و ایرانیان کارمانیا نیز، آشکار است که، حتی پیش از زمان پریپلوس، نیز بدون ناوگان نبوده‌اند.

دوره ساسانیان

دودمان سلطنتی ساسانی، که با فرمانروایی اردشیر اول (بابکان) پا به عرصه وجود نهاد، مانند دولت اشکانیان با امپراتوری روم، که حکمرانان توانمند شرق را مانعی برای گسترش دامنه توسعه‌طلبی‌های خود تلقی می‌کرد، درگیر معارضه و منازعه‌ای طولانی شد. انگیزه مهم جنگ‌های ایران و روم، تصرف بین‌النهرین و دسترسی به خلیج فارس و تسلط بر راه‌های آبی بود که به هندوستان و چین منتهی می‌شد و در بخش شمال نیز از طریق راه‌های کاروان‌روی بازرگانی تصرف سرزمین‌های ماوراء قفقاز و آسیای میانه بود. شاهان ساسانی نیز به فراخور امکانات سیاسی-اقتصادی خود در تحکیم و تثبیت و استمرار روابط خود با هندوستان تلاش می‌کردند.

بهرام گور شاه ساسانی (۴۳۸-۴۲۰ میلادی) به هندوستان سفر کرد و به گفته ابن جریر طبری با همسری هندی (دختر واسودوا از سلسله مهاراجه آدهیراجا، از مگادها و کاناواجی) که دیبل، مکران و قسمت‌های مجاور سند جهیزه‌اش بود، مراجعت کرد. پروفوسور راولینسون نوشته طبری را تا حدودی رد کرد، ولی آقای پاروک بدون هیچ‌گونه تردیدی آن را پذیرفت. دیبل بندر دریایی ثروتمندی در دهانه سند بوده است و مکران و سند نیز هر دو استان‌های دریایی هستند. لذا بهترین تفسیر گفته طبری است که از کنار مکران تا بندر دیبل، از نظر اقتصادی در انقیاد ایرانیان بوده است. این نظریه که توسعه فعالیت دریایی ایرانیان را شامل می‌شود، می‌تواند با توجه به حوادث بعدی نشان داده شود، زیرا در سال ۵۱۲ میلادی کشتی‌های ایرانیان در بنادر دوردست سیلان، به رقابت با روم پرداخته بودند.

از دوره قباد ساسانی (۵۳۱-۴۸۷ م) گزارشی از کاسماس ایندیکوپلوس‌ستس در دست است که می‌نویسد: «در اینجا باید بگویم که بر یکی از هموطنان ما که تاجری به نام سوپاتروس بود، چه گذشت. او به قصد داد و ستد به هند می‌رفت اما اینک سی و پنج سال است که از مرگش



می‌گذرد. یکبار او برای تجارت به این جزیره تاپرویان (سیلان) وارد شد و از روی اتفاق در همان هنگام یک کشتی از ایران هم وارد بندر شد. اهالی آدولیس که سوپاتروس همراهشان بود، به ساحل رفتند و به کردار مردم ایران که مردی با سن و ظاهری قابل احترام همراهشان بود رفتار می‌کردند. آنگاه به شیوه آنجا، ریش سفیدان محل و صاحب‌منصبان گمرک به پیشوازشان شتافته آنها را نزد پادشاه بردند.» کاسماس کتاب موضع‌نگاری مسیحی را که شرح حال مزبور در آن آمده است، در ۵۴۷ میلادی نوشت و چون سوپاتروس سی و پنج سال پیش از آن تاریخ به سیلان رفته بود، لذا کهن‌ترین اشاره‌ای که به تجارت ایرانیان با سیلان شده است، به سال ۵۱۲ میلادی می‌رسد.

دوره خسرو انوشیروان (۵۷۹ - ۵۳۱ م): خسرو انوشیروان که در سال ۵۳۱ میلادی بر تخت سلطنت ایران نشست، یکی از برجسته‌ترین پادشاهان دودمان ساسانی است. سرزمین او از شمال تا لازیکا در دریای سیاه و در جنوب تایمن امتداد داشت و چنانچه گفته‌های طبری و حمزه اصفهانی و همچنین ثعالبی را مورد استناد قرار دهیم حدود کشور خسرو انوشیروان تا سرن‌دیب یا جزیره سیلان نیز رسید. م. رینود در کتاب جغرافیای ابوالفداء و باز در کتاب خاطره هند عقیده دارد که سیلان به تصرف ناوگان ایران درآمد، و سر جیمز تنت، در کتاب سیلان نیز دقیقاً همین عقیده را ابراز داشته است. در اوایل قرن ششم ایرانیانی که تحت فرمان خسرو انوشیروان بودند، موقعیت ممتازی در مشرق داشتند، کشتی‌هایشان مرتباً به بنادر هندوستان رفت و آمد می‌کردند و ناوگان آنها در لشکرکشی بر علیه سیلان پیروز شده جبران ستمی را نمودند که به برخی از هموطنان آنها که به‌منظور تجارت در آنجا اقامت داشتند می‌شد. طبری در تاریخش می‌نویسد: پس از اینکه سرزمین یمن از کسری اطاعت کرد او یکی از سردارانش را با ارتش نیرومند به سرن‌دیب فرستاد که سرزمین گوهر است و مستعمره هند، سردار ایرانی با شاه سرن‌دیب جنگید و او را کشت و بر جزیره حکم راند و ثروت و گوهرهای بسیاری برای کسری برد.»

حمزه اصفهانی نیز می‌گوید: «و از فتوحات بزرگ کسری انوشیروان فتح شهر سرن‌دیب و فتح شهر قسطنطنیه و فتح کوره‌های یمن (کورالیمن) بودی.» ثعالبی هم گفته: «سرزمین نوشیروان تا به کشمیر و سرن‌دیب گسترش یافت.» ابوالفداء هم گزارش می‌کند: «مورخین عرب و ایرانی

می‌گویند که نوشیروان ... ناوگانی به سیلان اعزام کرد، چون گویا در آنجا نسبت به تجار ایرانی ظلم می‌شد».

تمام این اخبار نشان می‌دهد که ایرانیان مجهز به ناوگان دریایی بوده‌اند، البته راولینسون اخبار مربوط به پیروزی و گسترش قلمرو انوشیروان را مورد تردید قرار می‌دهد و حتی شک دارد که نوشیروان به هندوستان لشکرکشی کرده یا خاک تحت سلطه‌اش در هند داشته است. اما پروفیسور هادی حسن به استناد شاهد عینی معاصر آن روزگار یعنی کاسماس ایندیکوپلوستس برخلاف راولینسون نوشته که رود سند که فیسون است و به خلیج فارس می‌ریزد مرز ایران و هندوستان را تشکیل می‌دهد. کاسماس نوشته که جزیره سیلان کلیسایی هم دارد متعلق به مسیحیان ایران که در آنجا اقامت گزیده‌اند، با یک کشیش که از ایران تعیین شده و یک شماس با تمامی ساز و برگ مراسم دینی. جزیره که دارای موقعیت مرکزی است، محل رفت و آمد کشتی‌های بسیار از تمام قسمت‌های هند، ایران و حبشه است.

منبع موثق دیگری که راجع به تجارت ایرانیان در اقیانوس هند در دست است، پروکوپیوس قیصریه است که متأخران او را با نام مورخ ژوستینی (۵۶۵-۵۲۷ م) می‌شناسند. او می‌گوید: «در زمان حکمرانی هلستایوس بر حبشه و اسیمی فایوس بر هومریتا (شهری در سواحل دریای سرخ) امپراتور ژوستینی سفیری به نام ژولیانوس را فرستاد تا از هر دو ملت مذکور بخواهد که به‌خاطر اشتراک مذهب، رومی‌ها را در جنگ با ایرانیان یاری کنند. زیرا به‌نظر او حبشی‌ها با خرید ابریشم هندوستان و فروش آن به رومی‌ها، می‌توانند ثروت هنگفتی به‌دست آورند، و حال آنکه رومی‌ها از این معامله سود یک‌جانبه خواهند برد، یعنی دیگر مجبور نخواهند شد پول خود را به دشمن بپردازند. اما در مورد هومریتاها می‌خواستند کاسیوس را که یک فراری بود، به‌عنوان فرمانده سپاه مدینی انتخاب کرده با سپاه بزرگی از خودشان و از مدین سراسن‌ها [نام قومی از ولایت مدین] به سرزمین ایرانیان بتازد. بدین ترتیب هریک از دو شاه، با وعده اجرای این درخواست، سفیر را مرخص کرد. اما هیچ‌یک از آنها به موارد مورد موافقت عمل نکرد زیرا برای حبشی‌ها امکان نداشت که از هندی‌ها ابریشم خریداری کنند. چون بازرگانان ایرانی همواره در بنادری که کشتی‌های هندی‌ها بدان‌ها وارد می‌شدند، مستقر بودند (به‌خصوص که در سرزمین مجاور



سکونت داشتند) و عادت داشتند که تمام محموله‌ها را یک‌جا خریداری کنند، و از نظر هومریتها [یمن و بخشی از عمان] عبور از سرزمینی که کویر بود چنان دوردست می‌نمود که عبور از آن زمان زیادی لازم داشت و آنگاه جنگیدن با مردمی جنگجوتر از خودشان بسیار دشوار بود.»

پروکویوس از بنادر هند در آن زمان نامی نمی‌برد ولی کاسماس از بندرهای تجارتهی هندوستان در دوره ساسانی یاد می‌کند و می‌نویسد: «مهم‌ترین نقاط تجارت در هندوستان عبارتند از سندو، اروهتا [محلّی ناشناخته در ساحل غربی جزیره گجرات]، کالیانا، سیبور [چائول یا چنول، بندری در جنوب بمبئی]، و سپس پنج داد و ستدگاه ماله که فلفل صادر می‌کنند و عبارتند از پارتی، مانگارور [منگلور]، سالوپاتنه، نالوپانه، پودوپاتنه و بعد در اقیانوس به فاصله تقریباً پنج شبانه‌روز از خشکی، تپرول واقع شده است و پس از آن در خشکی، مارالو که مرکز تجارت «سنگ شل‌ها» است و بعد کابر [کاوری امروزه] که از آن آلاباندنوم [نوعی کالا] صادر می‌شود و دورتر از آن، تزی نیستا [چین از طرف دریا] سرزمین میخک واقع شده است که ابریشم تولید می‌کند». سپس در زمان سلطنت انوشیروان، ایرانی‌ها توانستند صادرات دریایی ابریشم به امپراتوری روم را متوقف سازند.

سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان از بصره تا باب‌المنذب بر ساحل بحر احمر، به روزگار ساسانیان به سه منطقه مهم تقسیم می‌شده: بندر بصره «وهیشت آباد اردشیر» نام داشته که بر جای آن بعدها بندر بصره به روزگار اسلامی بنیان گرفته است و مناطق بحرین و قطر و الاحساء امروزی ایالت «میش ماهیگ» نامیده می‌شده و منطقه عمانات (امارات متحده عربی امروزی) جزو سرزمین یمن بوده است. دریافتیم که از روزگار انوشیروان ساسانی تا گسترش اسلام در یمن و بحرین این منطقه وسیع زیر فرمانروایی امرای ساسانی اداره می‌شد. پیش از آن هم به دوران اشکانیان (پارت‌ها) سواحل عربستان و آفریقای شرقی معبر کاروان‌های بیابان‌نورد بازرگانی سیلان- دریای مدیترانه از راه «سواحل خلیج فارس» بوده و بارها مورد منازعه و مناقشه بین دولت ایران و دولت روم شرقی بوده است. بنابراین دریانوردان ساسانی در دریا سیادت و پیش‌آهنگر و قدرت و تسلط داشته‌اند و به سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان آمد و رفت داشته و این گسترش بازرگانی و مدنی پس از اسلام همچنان استمرار داشته است.

ر. ه. میجر نیز به رونق دریانوردی و ارتباطات بازرگانی ایرانیان پس از سرنگونی حکومت اشکانی تصریح کرده و می‌نویسد: «... پس از سرنگونی امپراتوری اشکانی، آغاز به درک منطقی‌تری از اهمیت بازرگانی دریایی کردند و به اهمیت دریا پی بردند. آنها از بازرگانان خرده‌پای هندی، که غالباً به بنادر مختلف خلیج فارس رفت و آمد می‌کردند، یاد گرفته بودند که می‌توان با کمال سرعت و ایمنی، از خلیج فارس به مالابار و سیلان سفر کرد و از همین‌رو، کشتی‌هایی آراستند که سالی یک بار به این سفر مبادرت می‌کردند، و بدین‌سان در ازای ادویه و دیگر کالاهای مملکت خود، نه تنها امتعه گران‌بهای هند را با خود می‌آوردند، بلکه کالاهای کشور چین را نیز از بازار سیلان تهیه می‌کردند، و در این رهگذر، ساخته‌های کشور هندوستان به‌وفور در اختیار ساکنان ثروتمند قسطنطنیه قرار می‌گرفت. بدین طریق، تجارت مصری‌ها با سایر ملل رو به زوال و تقریباً رو به نابودی کامل گذاشت. موفقیت ایرانیان در مراودات بازرگانی با هندوستان که بیش از هر چیز ناشی از موقعیت سوق‌الجیشی آنان بود، به چنان اندازه‌ای رسید که سرانجام تمامی تجارت ابریشم، که از روزگاران بسیار کهن به سیلان انجام می‌گرفت در اختیار آنان قرار گرفت».

افزون بر اسناد و مدارک تاریخی می‌توان از اسناد زبان‌شناسی نیز شهادی بر ارتباطات دریایی ایران و هندوستان یاد کرد. زیرا دریانوردی ساسانیان به فراسوی سیلان تا سوماترا و بنادر چین نیز گسترش یافته بود. آقای گابریل فراند در مقاله «عناصر ایرانی در متون دریانوردی عرب» (چاپ در مجله ژورنال آسیاتیک) این موضوع را از طریق واژگان فارسی ثابت کرده است. وی می‌نویسد: «درباره نقشی که اعراب در تثبیت و توسعه روابط دریایی بین بنادر خلیج فارس و خاور دور بازی می‌کردند، به‌نظر من غلو شده است. بیشتر احتمال دارد که آنها (اعراب) به سادگی فقط مسیری را طی می‌کردند که ایرانی‌ها گشوده بودند. لغت ناخدا (نوخدا) را اعراب از آنها گرفته‌اند که با همان معنی و املاء به زبان عربی راه یافته است. واژه بغبور به گفته ابن خردادبه یا فغفور به گفته مسعودی و ابوالفدا که به امپراتور چین گفته می‌شود، گونه عربی واژه فارسی بغبور به معنی فرزند خدا است که ترجمه لفظ چینی «تین تیسو» به معنی فرزند آسمان است. وی سپس از واژگان فارسی ایرانی که به سرزمین هندوستان رفته شماری را گزارش می‌کند همچون: بیجات



جزایری در اقیانوس هند)، خشنامی (اسم کوهی در مجمع‌الجزایر آندامان)، صندر فولات، دارچین (چوب چینی)، جوزبوآ (فندق)، جوزالهند (نارگیل). می‌توان از تأثیر هندیان در دوره ساسانی از «شطرنج» یاد کرد که از هندوستان اقتباس شد و رنگ ملی گرفت و نیز افسانه‌های کلپه و دمنه که به زبان پهلوی درآمد و بعدها به عربی ترجمه شد و به صورت یکی از متون کلاسیک عربی مطرح شد. تمام این تأثیرات بدون ارتباطات وسیع ایران و شبه‌قاره هند به‌ویژه از طریق دریا ممکن و میسر نبوده است.

منابع

- اصفهانی، حمزه بن حسن، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، به اهتمام گوتوالد (همراه با ترجمه لاتینی)، چاپ لایپزیک، ۱۸۸۴م.
- پاروک، ف. د. ج.، *سکه‌های ساسانی*، چاپ بمبئی، ۱۹۲۴م.
- پروکویوس، پاریس زیبا، ترجمه ح. ب. دووینگ، چاپ لندن، نیویورک، ۱۹۱۴م.
- ثغالی، *تاریخ ملوک الفرس*، به اهتمام زوتنبرگ، چاپ پاریس، ۱۹۰۰م.
- *جغرافیای ابوالفداء (تقویم البلدان)*، به اهتمام م. رینود، چاپ پاریس، ۱۸۴۸م.
- حسن، هادی، *سرگذشت کشتی‌ران ایرانیان*، ترجمه امید اقتداری، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، مشهد، شرکت به‌نشر، ۱۳۷۱ش.
- حورانی، جورج. ف.، *دریانوردی عرب در دریای هند*، ترجمه دکتر محمد مقدم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۸ش.
- *دایرة‌المعارف فارسی*، ج ۱، زیر نظر غلامحسین مصاحب، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۵ش.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)*، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی و امیرحسین آریان‌پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- دیاکونف، م. م.، *اشکانیان*، م. م. دیاکونف، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۱ش.
- راولینسون، ج.، *هفتمین امپراتوری بزرگ مشرق*، چاپ لیدن، ۱۸۷۶م.
- رینورد، م.، *خاطره هند*، چاپ پاریس، ۱۸۴۹م.
- طبری، ابن جریر، *تاریخ‌الریسل و الملوک*، به اهتمام دخویه، چاپ لیدن، ۱۹۰۱-۱۸۷۶م (مجموعه مجلدات).
- گوتشمید، آلفردفن، *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمه کیکاووس جهاندار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش.
- لعل نهر، جواهر، *کشف هند*، ج ۱، ترجمه محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۱ش.
- مشکور، محمدجواد، ابراهیم باستانی پاریزی و عبدالحسین نوایی، *تاریخ روابط فرهنگی ایران (ج ۱: از آغاز تا قاجاریه)*، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، انتشارات حوزه معاونت روابط فرهنگی، ۱۳۵۶ش.
- مهمید، محمدعلی، *پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران*، تهران، نشر میترا، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.
- *میراث ایران (مجموعه مقالات)*؛ زیر نظر ا. ج. آبروی، ترجمه احمد بیرشک، بهاء‌الدین بازارگاد، عزیزالله حاتمی، محمد سعیدی، عیسی صدیق و محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ش.



- میرخواند، روضة‌الصفا، ترجمه ای. رهاتسک، ویراسته ف. ف. آربونت نات، لندن، مؤسسه ترجمه شرقی، سری جدید (ش ۱۰)، ۱۸۹۲م.
- نامواره دکتر محمود افشار یزدی، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۵ش.
- ویلسن، سرآرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ش.